

## نظام تربیتی اسلام

### حجت الاسلام والمسلمین قنذیلی

#### چکیده

در فرصتی که در اختیار دارم، امیدوارم بتوانم سرفصل‌هایی از بحث تعلیم و تربیت و علوم تربیتی را مطرح کنم که بعدها زمینه‌ساز کارهای پژوهشی باشد. ان شاء الله این مباحث زمینه‌هایی باشد که دوستان بتوانند خودشان مطالعه کنند و فراورده‌ها و خروجی‌هایش را هم در کارهای پژوهشی و کارهای پایان‌نامه‌ای و هم آموزشی و تعلیمی ببینیم.

من مباحثی را که می‌خواهم خدمت دوستان داشته باشم مربوط به کلیات و مقدماتی از نظام تربیتی است. این یک بخش از کار است که بر این اساس بایستی وارد یک سری تعاریف تربیت و تعلیم و تربیت بشویم که این تعاریف هر کدام مقدمه به اصطلاح نماینده یک دیدگاه تربیتی می‌شوند.

بعد راجع به بحث‌های مربوط به عوامل تربیتی بایستی بحث شود و شاخه‌های مربوط به علمی که در تعلیم و تربیت مورد نیاز هستند مورد توجه قرار گیرد و در پایان یک مقداری وارد رابطه فقه و تربیت می‌شویم که به عنوان یکی از زمینه‌های مورد نیاز آموزش و پژوهش مخصوصاً در حوزه‌های علمیه مطرح است.

سخن از «نظام تربیتی» است. خوب! اینکه عرض می‌کنیم «نظام» به خاطر این است که شما یک نگاه کلان در ذهنتان بیاید که وقتی می‌گوییم نظام تربیتی فرض کنید بحث رابطه فقه و تربیت و بحث فقه و مدیریت و فقه و فضاهای تربیتی یا اخلاق پیش می‌آید.

ما وقتی می‌گوییم نظام تربیتی طبیعتاً بخش اول این نظام بحث‌های مفهومی این نظام است یعنی شما مثلاً نظام‌های تعلیم و تربیت را فرض کنید وقتی مطالعه می‌کنید گفته شده است مثلاً مبانی تعلیم و تربیت، بعد بحث مبانی فلسفی را مطرح کرده است، یا بحث مبانی علمی یا بحث‌های مبانی فقهی را مطرح کرده است.

یا بحث‌هایی مثل روش‌های تعلیم و تربیت، ساختار تعلیم و تربیت و امثال اینها در همین نظام تعریف می‌شوند. مباحث به‌طور کلی نظری یا تئوریک که در این قسمت مطرح می‌شود اینها یک بخش از نظام تعلیم و تربیت هستند و لذا من در این بحث که می‌خواهم دنبال کنم یک بخش طبیعتاً بحث‌های مفهومی است. شما وقتی کتاب‌های تعلیم و تربیت را مطالعه می‌کنید هر کدام از این صاحب‌نظران در این حوزه تعلیم و تربیت وقتی وارد شدند به یک شکلی تقسیم‌بندی کردند. مثلاً آقای دکتر خسرو باقری «نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی» و «گامی فراسوی تعلیم و تربیت اسلامی» از یک بعد به یک شکل آمده بحث تعلیم و تربیت را مورد نظر قرار داده است. خانم دکتر جمیله علم‌الهدی رساله دکتری که خیلی هم رساله قوی‌ای هست، در خصوص نظریه صدرا را آمده بحث‌های تربیتی‌اش را از دل این نظریه بیرون کشیده است بعد تبدیل به یک برنامه درسی کرده است.

پس در این بحث مبانی نظری وقتی ما می‌گوییم بحث‌های مفهوم‌شناسی آن، بحث‌های مفهومی آن، بحث‌های نظری نظام هست که عمدتاً همان‌طور که عرض کردم چند تا مفهوم مثل مبنا، مثل اهداف، مثل مبانی تعلیم و

تربیت، اهداف تعلیم و تربیت، اصول تعلیم و تربیت، روش‌های تعلیم و تربیت، روی همه اینها بحث می‌شود، و این یک بحث از نظام هست.

بعد دیگر، بحث‌های اجرایی هست یا به تعبیری مربوط به نظام اجرایی تعلیم و تربیت است. وقتی می‌گوییم نظام اجرایی عمدتاً بایستی ذهن‌مان را معطوف به نظام تعلیمی یا نظام آموزشی ببریم، یعنی همان چیزی که مصطلح هست و الآن بکار می‌بریم و می‌گوییم نظام آموزشی. این نظام آموزشی درحقیقت اهداف تربیتی خاصی پشتش بوده است. یعنی شما در دیدگاه‌های مختلف یا مکتب‌های مختلف تعلیم و تربیت وقتی مطالعه می‌فرمایید، می‌بینید که براساس دیدگاه‌های خودشان نظام‌های آموزشی را شکل می‌دادند.

### کشف نظرات حاکم بر سیستم آموزشی

وقتی شما یک نظام آموزشی را تحلیل می‌کنید می‌بینید که مبتنی بر مجموعه‌ای از نظریات است. این نظریات شامل بحث‌های فلسفی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، ارزش‌شناسی و بحث‌های روش‌شناسی است. شما اگر در مورد روش‌های تدریس، در بحث‌های مدیریت‌ها، مدیریت آموزشی یا به تعبیری مدیریت تربیتی تحلیل کنید، به نتایج بسیار مفیدی خواهید رسید. تحلیل محتوا، خودش یک کار مهم است و یکی از کارهای جدی حوزه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید.

شما وقتی تحلیل می‌کنید بعد متوجه می‌شوید که نظریات خاصی حاکم بر این نظام آموزشی چه هستند و به تعبیری به مبانی نظری خاص حاکم بر آن نظام آموزشی می‌رسید. به‌عنوان مثال: مثلاً شما می‌گویید که نظام آموزشی رسمی کشور ما نظام دانش‌محور است. خوب! اصطلاح دانش‌محور دقیقاً یک اصطلاح تئوریک در حوزه برنامه درسی و تعلیم و تربیت است و مبناي فلسفه تربیتی آن، دیدگاه پرنیالیست‌ها، اساس‌گراها و پایدارگراها است. اینها بر این باور بودند که این خودش یک فلسفه تعلیم تربیتی است یعنی فلسفه مضاف نه فلسفه مطلق. ببینید خود آن یک فلسفه تربیتی است که آن فلسفه تربیتی به یک نظام برنامه درسی تبدیل شده است و این نظام برنامه درسی به نظام رسمی آموزشی ورود پیدا کرده است و بعد شما قضاوت می‌کنید و می‌گویید ما در چنین نظامی احساس می‌کنیم که فقط دانش و یادگیری دانش‌محور فعالیت‌های تربیتی است مثلاً حالا در آموزش و پرورش حتی در دانشگاه و حتی اخیراً در حوزه‌ها مگر غیر از این است که یک مجموعه و کتاب‌های درسی را ما بخوانیم و حفظ کنیم و بعد هم امتحان بدهیم! براستی چه هدفی از این کار دنبال می‌شود؟ اگر صرفاً یادگیری یک مجموعه‌ای از دانش باشد، این همان دقیقاً بحث نظام دانش‌محوری است.

پس ببینید وقتی شما در نظام رسمی تعلیم و تربیت، نظام آموزشی آنها و نظام درسی آنها وارد می‌شوید اینها پشتوانه‌های نظری را شکل داده‌اند. البته این مبانی نظری آن‌قدر می‌تواند پیشرفت کنند و در فضای رسمی آموزشی و اجرایی آن نفوذ کنند که حتی چیدمان صندلی‌ها، نوع نشستن‌ها را تغییر دهند. مثلاً شکل نشستن دایره‌وار را می‌توانیم در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی مثال بزنیم و بگوییم در نظام تربیتی اسلام، مرکز ثقل قائل شدن در هر مجموعه و نظامی، یک اصل است؛ همان‌طور که در قرآن، «بسم الله الرحمن الرحيم» به‌عنوان مرکز ثقل تمام آیات و شبکه عالم هستی معرفی شده است.

یا همین چیدمانی که در کتاب آداب تعلیم و تربیت شهید ثانی می‌خوانید، گفته می‌شود مثلاً دانشجو یا طلبه باید روبه‌قبله باشد، استاد پشت به قبله باشد، این‌گونه با هم صحبت کنند، ببینید پشتوانه اینها مبنای نظری است برای شکل‌دهی حتی چیدمان کلاس.

خلاصه اینکه وقتی می‌گوییم نظام، این خود شامل یک بخش تئوریک و مفهومی آن است، و دوم، بخش اجرا است که به آن هم نظام می‌گوییم و آن چیزی که در نظام رسمی ما نظام آموزشی گفته می‌شود در حقیقت یک نظام تربیتی ما هست.

### نظام اجرایی تربیتی

درحقیقت به تعبیر دیگر هرگاه بخواهد تربیت اتفاق بیفتد باید اول تعلیم اتفاق بیفتد تا تربیت اتفاق بیفتد. یعنی شما بالاخره بایستی بخواهید آن استعدادها را درونی را بیرون بکشید و باید یک چیزی بگویید، حالا تعلیم که می‌گوییم نه الزاماً یک گفتمان مستقیم، یک گفتگوی مستقیم و کلاس و بحث، نه همین فضایی باشد که فرد متربی در آن فضا قرار بگیرد و ارتباطی با آن فضا، حالا این فضا می‌تواند فضای اجتماعی باشد، می‌تواند فضای خانوادگی باشد و از دل این فضا یک چیزهایی را می‌گیرد که خروجی‌اش همان تعلیم است.

این ردوبدل غیرمستقیم مطلب، باعث می‌شود یکسری استعدادهایی را پرورش یابد، مثلاً زبان‌آموزی. در خانواده ممکن است این‌گونه مستقیم نروند بنشینند الفبا را یاد دهند؛ بل همین که با همدیگر صحبت می‌کنند کودک هم در آن خانواده یاد می‌گیرد که با چه زبانی صحبت کند، یکی فارسی یاد می‌گیرد یکی ترکی و امثال اینها. به این ترتیب پس در نظام تعلیم و تربیت ما یک نظام تئوریک یا مفهومی را داریم و یک نظام رسمی و اجرایی که درحقیقت می‌شود گفت نظام اجرایی‌اش بستر حصول به اهداف تربیتی است. این یک بحث مقدمه‌ای که خواستم عرض کنم، دوستان وقتی که از حوزه علوم تربیتی سخن می‌گوییم متوجه این باشید.

در بحث نظام اجرایی تربیتی، همان‌طور که خدمت دوستان عرض کردم علمی متکفل اداره نظام تعلیم و تربیت می‌شوند. خوب! به نظر شما چه علمی متکفل نظام اعم از بحث‌های نظری آن و بحث‌های اجرایی آن هستند؟ یعنی چه علمی می‌تواند متکفل اداره یک نظام تعلیم و تربیت بشوند و بحث و گفتگو کنند؟ به تعبیر دیگر وقتی ما می‌گوییم که برای اداره نظام تعلیم و تربیت اسلامی کشور ایران لازم است از فلان علم استفاده شود منظور چه علمی هستند؟

بله، به‌طورمثال روانشناسی رشد. مثلاً فرض کنید وقتی که ما می‌گوییم مکان تربیتی، مکان آموزشی، در شکل‌دهی مکان آموزشی، در تنظیم مکان آموزشی، محیط آموزش می‌تواند روانشناسی دخیل باشد، می‌تواند جامعه‌شناسی دخیل باشد، می‌تواند اقتصاد دخیل باشد، حتی سیاست می‌تواند دخیل باشد، مشخصاً ما می‌گوییم روانشناسی، می‌گوییم مثلاً فرض کنید فضا این‌قدر مؤثر است در یادگیری مؤثر، در یادگیری بهینه، مکان این‌قدر مؤثر است، زمان این‌قدر مؤثر است یا در بحث رشد مثلاً ما می‌گوییم باید سخن را به‌تناسب و به اقتضای حال گفت، در روانشناسی هم دقیقاً همین هست، در روانشناسی رشد که بحث مراحل رشد مطرح هست می‌گوییم مفاهیمی که بکار می‌بریم بایستی برای یادگیرنده معنادار باشد، این معنایش این است که ساختار ذهنی و عاطفی

یادگیرنده با آن مفاهیمی که داریم به کار می‌بریم هماهنگ باشد. یعنی درحقیقت اگر آن ذهنیت‌های لازم در ذهنش نباشد، اگر پیش‌یافته‌ها در ذهنش نباشد، طبیعتاً آن مطالب بعدی به این مطالب جدید وصل نمی‌شوند.

اینها مباحثی است که در روانشناسی رشد از آن بحث می‌شود. ببینید در نظام تعلیم و تربیت یکی از شاخه‌های روانشناسی روانشناسی رشد و روانشناسی یادگیری است. در بحث‌های روانشناسی وقتی وارد می‌شویم روانشناسی یادگیری موردنظر است. نظریه‌های یادگیری، اصلاً در سیر نظریه‌ها وقتی وارد می‌شوید، رفتارگرایی به‌عنوان یک نظریه، انسان‌گرایی به‌عنوان یک نظریه، ماورای فردی به‌عنوان یک نظریه و زمینه‌های مختلف دیگر. شما هرکدام از اینها را که واردش می‌شوید دقیقاً بحث از این است که یادگیری انسان چگونه رخ می‌دهد؟ یعنی در یک نظام تعلیم و تربیت و در یک کلاس درس چه اتفاقاتی می‌افتد و چگونه می‌شود که یادگیری درستی رخ می‌دهد؟

مدیریت آموزشی را شما الآن ببینید، مدیریت آموزشی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مورد مطالعه در مدیریت است و یکی از شاخه‌های مدیریت است. این معنایش این است که در یک نظام تعلیم و تربیت هرکسی نمی‌تواند نظام تعلیم و تربیت را اعم از نظام تئوریک و نظام اجرایی‌اش، اداره کند. بنابراین کسی که صاحب این علم است می‌تواند این کار را انجام دهد. در بحث‌های مربوط به جامعه‌شناسی، ما جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت را داریم یا جامعه‌شناسی آموزش و پرورش.

### جایگاه فرد و جامعه

یکی از مباحث در حوزه تربیت و علوم تربیتی همین است که جایگاه فرد و جامعه کجاست؟ وقتی سخن از جامعه می‌شود، سخن از شرایط اجتماعی می‌شود، سخن از این می‌شود که یکی از منابع تعیین اهداف برنامه تربیتی شرایط اجتماعی است، ببینید حتی یکی از منابع گفته شده است، خوب وقتی سخن از این می‌شود یعنی بحث جمع است، یعنی درحقیقت ما تربیت را در جمع قبول کردیم و درعین حال سخن از فرد است، یعنی سخن از فرد هم می‌پذیریم. این یعنی تربیت فرد در ضمن جمع.

ما وقتی عوامل تربیتی را بحث می‌کنیم می‌گوییم یکی از عوامل تربیتی خود فرد و فردیت اوست. درحقیقت آن چیزهایی را که به‌صورت فطری با خودش آورده است، اگر اینها در یک محیط و در یک جمع سالم و یک محیط لازم و سالمی وجود نداشته باشد اینها بارور نمی‌شوند. در همین جا مثالی می‌زنم. گاهی در کتاب‌های تعلیم و تربیت اگر خواننده باشید که مثلاً دو تا کودکی را در جنگل‌های آفریقا یا مناطق آسیا پیدا کردند که اینها دیدند به شکل‌های حیوانی حرکت می‌کنند، نوع حرکت‌شان، رفتارهایشان حیوانی است، زوزه می‌کشند، نوع غذا خوردنشان مثلاً غذا خوردن حیوانی است و امثال اینها. دلیلش این است که اینها در جنگل رها شده بودند و لذا گفته می‌شود و نتیجه‌اش این می‌شود که اگر ما می‌خواهیم آن فطریات فرد، پیش‌داشته‌هایش بارور شوند و آن چیزهایی که به‌صورت ارثی با خودش آورده است اینها بارور شوند لازمه‌اش یک محیط تربیتی است. محیط هم که می‌گوییم اعم از محیط اجتماعی و محیط طبیعی و محیط ماورایی است. به این ترتیب، نه به‌هیچ‌عنوان موردنظر نیست این مطلب که بگوییم فردی، حالا در این مکاتب و دیدگاه‌ها کدام یک پررنگ‌تر است، کدام یک کم‌رنگ‌تر است.

پس بحث از علومی است که در این نظام تربیتی کاربرد دارند. قسمت دوم عرضم این است که ما علوم متعددی را بکار می‌گیریم لذا گفته شده است علوم تربیتی.

علم تعلیم و تربیت هم که می‌گوییم یک مجموعه‌ای از علومی که در تعلیم و تربیت مورد نیاز هستند، عرض کردم اقتصاد مثلاً می‌تواند یکی از آنها باشد، اقتصاد تعلیم و تربیت داریم. حالا کار نداریم در آنچه چیزی بحث می‌شود که مثلاً اگر دیدگاه صرفاً اقتصادی باشد بحث این است که ما هرچه در نظام تعلیم و تربیت سرمایه‌گذاری کنیم از آن طرف بازدهی ما بیشتر است. همین‌جا جای بحث دارد که آیا واقعاً صرفاً امکانات هستند که می‌توانند این کار را بکنند؟ شما در بعضی مدارس حوزوی مخصوصاً جاهایی را سراغ دارید که از حداقل‌ها استفاده شده است اما حداکثر بهره‌وری را داشته است، این هم باز من اتفاقاً به‌عنوان یک طلبه وقتی به این مباحث می‌رسم مواردی را که خودم مثلاً در آن مدارس بودم مثال می‌زنم یا جاهای دیگری که هست، در دنیا این الآن مطرح هست این مسئله در اقتصاد تعلیم و تربیت یا اقتصاد آموزش و پرورش که دقیقاً مثل اینکه ما می‌گوییم هر قدر ما بیشتر هزینه کنیم از آن طرف نتیجه بیشتر عاید خواهد شد، این نیست، هزینه هم مستقیم هزینه‌های مادی بیشتر مورد نظر است در آن دیدگاه‌ها. پس یک بحث بحث‌های اقتصادی است که اقتصاد آموزش و پرورش است. بحث‌های جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، علم جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت است، بحث فلسفه تعلیم و تربیت هست و به‌عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف در حوزه تعلیم و تربیت و بحث‌هایی از این قبیل.

هر کدام از اینها علومی هستند که به تعلیم و تربیت اضافه شده‌اند. البته بعضی‌ها کاربرد بیشتری دارند، بعضی‌ها کاربرد کمتری دارند؛ مثلاً مشخصاً در روانشناسی بیشتر از آن استفاده می‌شود، جامعه‌شناسی هم تا حدود زیادی، اما مثلاً فرض کنید اگر بخواهیم اقتصاد را بگوییم باز یک مقدار کمتر است.

### عوامل تربیتی

بحث بعدی که باز در همین قسمت در نظام مورد نظر است عوامل تربیتی هستند؛ مثل مدیریت، فضا، ابزارهای آموزشی، معلم، برنامه (اعم از برنامه درسی، برنامه آموزشی). در برنامه درسی که می‌رسیم باز بحث مربوط به اهداف است، بحث محتواها هست، بحث مربوط به روش‌ها هستند، بحث فضاها هستند و هر چیزی که به‌عنوان یک عامل تربیتی می‌تواند در تربیت فرد مؤثر واقع شود.

این عوامل شناسی یک بحثی است که ما این را لازم است مطالعه کنیم. مخصوصاً در رابطه فقه و تربیت، رابطه اخلاق و تربیت، رابطه حتی عقاید و تربیت. وقتی می‌خواهیم وارد آن شویم می‌بینیم که هر کدام از این عوامل جای بحث دارند. واقعاً در فقه ما. مثلاً فرض کنید شما وقتی در فقه مطالعه می‌فرمایید می‌بینید کاری که در فقه التریبه شده است بیشتر سراغ محتواها رفتند، چه علومی لازم هستند، چه علومی واجب‌اند، چه علومی مستحب هستند، چه علومی مکروه هستند که اینها یکی از عوامل هستند.

یک قسمت از یکی از عوامل یعنی در برنامه که یک قسمتش برنامه درسی است در برنامه درسی یک عامل آن محتوا است، یک کتاب همین جلد ۲ فقه التریبه که درس خارج فقه آقای اعرافی بوده است، آمده روی علوم بحث کرده است، بحث اجتهادی هم هست، چون مسئله مسئله بحث شده است. خوب ببینید شما یکی از قسمت‌های

نظام تعلیم و تربیت که علم‌ها هستند، یادگیری علوم هستند. مثلاً امروزه در ایران بگوییم چه رشته‌های درسی را ما لازم است راه‌اندازی کنیم، چه رشته‌های درسی واجب‌اند، حتی در بحث فقه و تربیت بحث می‌شود بحث همین است که ما می‌خواهیم حکم شرعی پیدا کنیم.

خوب! وقتی بخواهیم حکم شرعی پیدا کنیم موضوعش یک رشته علمی است، گاهی ممکن است بنویسیم امروزه واجب است که ما این رشته را در کشور خودمان راه‌اندازی کنیم. به‌عنوان یک حکم حکومتی ولی فقیه به‌عنوان مثال بیاید حکم بدهد امروزه رشته‌ای به نام تربیت متخصصین در حوزه هسته‌ای واجب است، این یک کار فقهی است دیگر. این یکی از عوامل تربیتی است که روی آن فقه دارد بحث می‌کند.

عوامل دیگر مثل روش آموزش و بحث‌هایی از این قبیل که باز جای خودش به آن می‌رسیم، به‌این ترتیب ما نیاز داریم که این عوامل را بشناسیم، در حوزه تعلیم و تربیت هرکدام از این عوامل جای بحث و گفتگو دارند. وقتی می‌گوییم این عوامل، به‌عنوان یک موضوع تحقیقی می‌تواند هم در دین و منابع دینی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و هم در علوم یعنی در همان علوم تربیتی یا در علم تعلیم و تربیت، شاخه‌های مختلف آنکه بحث شد و گفته شد، هرکدام از این عوامل در آن علوم قابل بحث و بررسی است. مثلاً روش، روش تدریس، روش تربیت، خود روش به‌عنوان یک موضوع علمی می‌تواند در روانشناسی بحث شود، در جامعه‌شناسی بحث شود، در اقتصاد بحث شود و در زمینه‌های دیگر.

پس من عوامل را دارم به این دلیل طرح می‌کنم که شما به‌عنوان کسی که رسالت دین را دارید، حواستان باشد که کجاها باید حرف بزنیم و کجاها باید کار کنیم. مثلاً فرض کنید امروزه حتی در نظام آموزشی ما در خصوص ویژگی‌های معلم، ویژگی‌های کلاس، ویژگی‌های محتوای درسی، از روانشناسی صرفاً کمک می‌گیریم و نظریه‌های روانشناسی را ما بکار می‌گیریم و غالباً هم در کلاس‌ها وقتی می‌خواهد بحث شود استناد به نظریه‌های روانشناسی غربی می‌شود، اینجا ما باید متوجه این باشیم که دین در اینجا جایگاه دارد حتی اگر بخواهیم از روانشناسی استفاده کنیم، باید روانشناسی‌ای باشد که مورد تأیید دین است و چیزهایی هم که خود دین مستقیماً روی آن حرف می‌زند مثل فقه، مثل اخلاق، مستقیم روی خود آن موضوع باید حرف بزند.

بنابراین نظام تربیتی ما را نباید سایر علوم شکل دهد. یک روز من در همین کلاس درس مبانی دینی برنامه درسی که اولین بار من برای دوره دکتری در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی طرح کردم، یک خانمی گفت که آقای قندیلی وقتی که ما می‌بینیم در نظام آموزشی کشور آمریکا دارد در کلاس برای شکل‌دهی رفتار دانش‌آموز، شکل‌دهی رفتار معلم، فضا و امثالهم، دارد روانشناسی حرف می‌زند و بعد هم بهترین نظام آموزشی را شکل می‌دهد، بهترین خروجی‌ها را دارد، یادگیری خیلی قوی اتفاق می‌افتد و امثالهم، ما چه نیازی است که بیاییم بگوییم مثلاً فقه ما باید داخل بشود در نظام تربیتی. ببینید اینها سؤالات جدی است، یعنی اگر ما بخواهیم چشمان را ببندیم و مثلاً بگوییم نه چنین چیزی نیست، آن بحث دیگری است و گرنه اگر می‌گوییم نظام تربیتی، تربیت اسلامی وقتی می‌گوییم تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت اسلامی یعنی باید فقه ما در این نظام وارد بشود، اخلاق اسلامی وارد این نظام بشود و اگر بحث از علم هم هست حداکثر این است که موضوعش را تعیین می‌کند حکمش

را نمی‌تواند بدهد، اگر هم حکمی بخواهد بدهد باز همان حکم علمی است یعنی باید‌ها و نباید‌هایش را همان علوم می‌دهند، نهایت و نتیجه‌اش هم این می‌شود که مثلاً یک نظام آموزشی آمریکا می‌شود، نظام آموزشی ژاپن می‌شود و امثال اینها.

پس عوامل آموزشی باز اینها متعدد هستند که هرکدام آنها هم از جهت علمی قابل‌بحث و بررسی هستند در علوم مختلف و هم از جهت اعتقادی و دینی در این رابطه باید بحث بشود. در همین‌جا یک اشاره خیلی کوتاهی خدمت‌تان عرض بکنم، ما مکتب‌ها را داریم که این مکتب‌های مختلف تربیتی تأثیر می‌گذارند، از فلسفه‌اش که شروع می‌شود که در نظام تعلیم و تربیت تأثیر می‌گذارند؛ مثل مکتب پایدارگرایی که شاه‌بیت اعتقادشان بر این است که انسان‌ها دارای فطرت یکسان هستند. حالا این کلمه فطرت را به این معنا نه دارای ذات یکسان و یک مجموعه‌ای از یافته‌های علمی است که ما اینها را باید به همه آموزش بدهیم، به همه انسان‌ها آموزش بدهیم صرف‌نظر از اجتماع، صرف‌نظر از محیط جغرافیایی، محیط سیاسی و امثال اینها که همین اصطلاح پایدارگرا به آنها گفته می‌شود.

نمونه دیگری باز از همین مکاتب اساس‌گراها هستند که اصطلاحاً اسنسوشیالیست به آنها گفته می‌شود. اینها تقریباً شبیه همین پایدارگراها هستند با این تفاوت که اینها قایل به این هستند که یک علوم پایه هستند که اینها بایستی در نظام تربیتی، وقتی می‌گوییم تعلیم و تربیت یعنی آموزش همین علوم، تعلیم و تربیت به همین معنا و بعد صرف‌نظر از اینکه باز در چه جامعه‌ای هست.

نمونه دیگر، پروگرسویست‌ها بر این باورند که ما باید به تناسب رشد و تحول اجتماعی، تغییری در نظام تربیتی ما نیز حاصل شود. یکی از نمونه‌های یا مثالهای مشخص آن این است که ما کسی را تربیت یافته می‌گوییم و به کسی می‌گوییم این تربیت شده است که یک شهروند سالم و خوبی باشد و در جامعه بتواند زندگی کند. در نظر اینها شرایط اجتماعی مهم است. جان دیوئی یکی از مدافعان این مکتب است. مکاتب متعددی در کتاب‌های فلسفه تعلیم و تربیت است که یکی از منابعی که باز آنجا گفته شده است کتاب فلسفه تعلیم و تربیت است ان‌شاءالله مراجعه داشته باشید.

خوب! سیستم‌های آموزشی بین فرد و جامعه در تردد هستند. در اینجا دیگر یک حالت طیف دارد، بعضی وقت‌ها می‌شود در بعضی از آنها که خیلی به تعبیری رادیکال هستند، اساساً این‌گونه است، یعنی اساساً بر این باورند و جامعه را خیلی کمرنگ تلقی می‌کنند.

به‌عکس از این طرف، جامعه‌گرایی پیدا می‌شوند که جامعه را اصل واقعاً می‌دانند و معتقد بر این هستند که باید جامعه شکل بدهد حتی به درونیات فرد. مثلاً فردی مثل جان لاک وقتی می‌گوید انسان لوح سفیدی است، یعنی چه؟ یعنی همه‌چیز را دارد به تربیت، به محیط تربیتی، به معلم، همه اینها را دارد به آن واگذار می‌کند، هر کار دلت می‌خواهد بکن، این لوح سفید است. یا افرادی مثل امیل دورکیم که در دیدگاه جامعه‌گرایی بیشتر نظرات جامعه‌شناسی او را استفاده می‌کنند مبنا را جامعه می‌دانند.

مثلاً طبیعت‌گراها را شما در نظر بگیرید که ژان ژاک روسو از آن جمله است، کتاب امیل فرزند من که وقتی می‌خوانید یک فرزند خیالی برای خودش تصور می‌کند که دارای یک طبیعتی است و می‌گوید این طبیعت را شما خیلی راحت می‌توانید براساس آنچه در او هست براساس این طبیعت حرکت کنید.

ببینید براساس این طبیعت حرکت کردن و شاه‌بیتش هم باز این است که بگذار طبیعت کار خود را دنبال کند، بعد یک اصطلاح تربیت منفی هم در نظریات روسو هست. یکی از آنها که شاید معنی اصلی‌اش هم باشد این است که ما دخالت نکنیم، دقت کنید یک طبیعت‌گرا این‌گونه می‌گوید که ما دخالت نکنیم، آن چیزی که باعث می‌شود آدم‌ها بد می‌شوند همین دخالت‌های مریبان است، دخالت نکنیم نه اینکه رهاش کنیم بلکه ببینیم این اقتضای طبیعتی‌اش چیست و چه چیزی می‌خواهد، همان را مورد توجه قرار دهیم و فضا را بر همان اساس شکل دهیم.

### نقدی بر طبیعت‌گراها

البته در این قضیه نقدهایی هم وارد شده است، یک نقدش این است که اگر ما بخواهیم صرفاً طبیعت را ملاک قرار دهیم، الان شما در جلسه نشستید دلتان می‌خواهد مثلاً یک‌دفعه بگیرید بخواهید زیرا خسته شده‌اید! این طبیعت است دیگر. اتفاقاً بعضی از اساتیدی که در حوزه علوم تربیتی هم هستند، خیلی افراطی طبیعت‌گرا بودند مثلاً گاهی سر کلاس دیرتر می‌آمدند یا حتی غیبت می‌کردند و بعد که فردای آن روز می‌پرسیدیم می‌گفتند میل‌آم نکشید، یک‌دفعه دیدم حال ندارم بیایم! حال ندارم نه اینکه مریض بودم؛ بلکه واقعاً میل نداشتم، همین که ما بعضی وقت‌ها دلمان نمی‌خواهد بیاییم سر کلاس مثلاً، یعنی تا این حد هم هست. حالا فطرت به معنای اصطلاح اسلامی‌اش مورد نظر نیست.

شما ببینید وقتی ما می‌گوییم تربیت، با این تعریف ما دیگر بایستی ذهنمان خیلی بازتر کنیم. یعنی در تعلیم و تربیت اسلامی که وقتی می‌گوییم تعلیم و تربیت اسلامی بلافاصله ذهن سراغ تربیت اخلاقی نرود که الان غالباً این‌گونه است دیگر!

### فرق ژاپن با یک کشور مسلمان

وقتی می‌گوییم که باید قانون‌های اجتماعی را رعایت کرد ببینید در جایگاه یک انسان مسلمان باید این‌گونه تربیت شده باشیم و این تفاوت ماهوی باید درک شود. ممکن است یک کسی بگوید چه فرقی می‌کند شما در مکاتب اجتماعی برو مطالعه کن ببین بهترین حرف‌ها را زدند در اینکه وقتی ما می‌خواهیم یک جامعه سالم داشته باشیم باید افرادی در جامعه باشند که درحقیقت دارای مهارت‌های اجتماعی لازم باشند، یک شهروند سالمی باشند، بعد می‌گوییم بعدش چی؟ و اتفاقاً خیلی وقت‌ها در این سرزنش‌هایی که گاهی خودمان را می‌کنیم، در مسلمان‌ها، می‌گوییم رفتیم مثلاً کشور ژاپن، کشور فرانسه، چقدر منظم، قانون‌ها را، سر چهارراه دقیقاً می‌ایستد، حداکثر بردش جامعه است، ببینید خیلی فرق است برای کسی که با این نیت که اگر سر چراغ‌راهنما بروم یک‌وقت تصادف کنم هم وقت خودم گرفته می‌شود هم وقت دیگری گرفته می‌شود و هم ضرر اقتصادی می‌کنم، حداکثرش اینها دیگر، این خیلی فرق می‌کند با اینکه «حرام» است، بعد پشت این حرام خیلی حرف‌های دیگر هم هست، همه این حرف‌هایی که گفته شد که ضرر اقتصادی، ضرر فردی، ضرر اجتماعی در این حرام است قرار گرفته است و ما این



اتفاق را در موضوع فقه و در بحث فقه تربیتی، بحث می‌کنیم. یعنی به این جنبه‌های علمی توجه می‌کنیم و بعد موضوع را تعیین می‌کنیم، علم آنجاها به ما کمک می‌کند.

به‌عنوان نمونه از قوانین راهنمایی رانندگی به‌عنوان یک علم استفاده می‌کنیم و مثلاً آیت‌الله سیستانی، مقام رهبری یا دیگران، فتوا می‌دهند که اگر قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نکنید فعل حرامی انجام دادید. این فعل حرامی انجام داده‌اید مسلماً یک فقیه بایستی توجه به این موضوع داشته باشد که این موضوع حرمت است، موضوعش را از کجا پیدا کرده است؟ موضوعش را نرفته در فقه مثلاً ببیند که آیا یک‌جایی هست که قانون راهنمایی و رانندگی گفتند. نه! این می‌گردد می‌بیند امروزه مثلاً در پس این عدم رعایت مقررات چه اتفاقاتی می‌افتد.

### چیستی تربیت

در تعاریف یادشده از تربیت که در کتاب آقای دکتر خسرو باقری آمده من فقط یک تعریف را انتخاب می‌کنم، تعریفی که از کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی است. ببینید بعد از آن تحلیل‌های مفهومی که اتفاق افتاد که آیا تربیت از ریشه «ربو» است یا «ربب» است، وقتی که تحلیل مفهومی می‌کند و نهایتاً ریشه «ربو» را رشد جسمانی، در خیلی کتاب‌ها از ریشه «ربو» گرفتند، درحالی که ایشان می‌آید می‌گوید که آن آیه معروفی که «کما ربیانی صغیراً» پدر و مادر را دعا می‌کنید، «رب اغفر لی و لوالدی و ارحمهما کما ربیانی صغیراً» این بیشتر به رشد جسمی کودک توجه می‌کند و لذا تربیت اسلامی را از ریشه «ربو» می‌گوید نمی‌تواند ریشه «ربو» در قرآن تربیت اسلامی را برساند، ابعاد مختلف تربیت اسلامی را نمی‌توانیم از دل این ریشه دریاوریم؛ بلکه می‌گوید از «ربب»، یا «رب»، یا «ربانی و ربوبی شدن» می‌گیرد و این معنا را در تربیت اسلامی می‌کند که شناخت خداوند یعنی فرد تربیت‌یافته این است، شناخت خداوند به‌عنوان ربّ یگانه انسان و جهان، برگزیدن او به‌عنوان ربّ خویش و تن‌دادن به ربوبیت او تن‌زدن از ربوبیت غیر، خوب حالا این تعریف را اگر ما ملاک قرار دهیم، بعد ما تعریف دیگری هم هست.

خوب یک نکته‌ای که من در همین جا اشاره کنم برخی رویکردشان این بوده است که آموزش دینی در نظام آموزشی را تربیت دینی گرفتند، مثلاً شما ببینید آقای دکتر داوودی (دبیر فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی که مربوط به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است)، تربیت دینی را این‌چنین تعریف کرده است:

تربیت دینی، عبارت است از مجموعه اعمالی عمدی و هدف‌دار به‌منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به‌نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند.

بعد از پذیرش این تعریف، خیلی‌ها آموزش دین را در قالب یک کتاب به‌اصطلاح تعلیمات دینی یا مثلاً کتاب دین به شکل‌های مختلفش در نظام آموزش و پرورش یا در دانشگاه‌ها به‌عنوان کتاب معارف و امثال اینها گرفتند که یعنی این را ما می‌گوییم تربیت دینی. برای اینها تربیت دینی یعنی آموزش گزاره‌های معتبر دین. آنها این را تربیت دینی گرفتند و همایش‌های زیادی هم در این زمینه گذاشته شد.

خوب! این را هم بالاخره یک رویکرد است، خواستیم باز توجه به این نکته داشته باشید. این مجموعه‌ای از حالا این را مجموعه می‌گوییم نه حالا خیلی تعریف‌های دیگری شده است، من مجموعه‌ای که خودم انتخاب کردم در این فرصت کوتاه مطرح کنم در واقع می‌شود گفت رویکردهای مختلفی به تربیت دینی است.

### رابطه فقه و تربیت، رابطه محاط و محیط

وقتی ما می‌گوییم که فقه و تربیت، می‌دانیم که تربیت یک بعدش اعتقادات است. یعنی می‌گوییم فرد تربیت‌یافته کسی است که اعتقاداتش اسلامی و رفتارش براساس فکر و اخلاق اسلامی شکل گرفته باشد. این را در حقیقت در بحث‌های مفهومی، بحث‌های تئوریک و نظری تربیت اسلامی می‌گوییم. حالا اینجا فقه جایگاهش چیست؟ به تعبیر دیگر اگر بخواهیم رابطه فقه و تربیت را پیدا کنیم می‌گوییم اینجا فقه محاط در تربیت است؛ یعنی وقتی گفتیم تربیت یک بعدش بعد اعتقادی است، یک بعدش بعد رفتاری‌اش است که می‌گوییم حکم‌های شرعی ما تعیین‌کننده هستند و یک بعدش هم اخلاقی است، بحث رابطه فقه و تربیت وقتی ما می‌خواهیم بگوییم اینجا در این قسمت از نظام تربیت اسلامی فقه در درون تربیت قرار گرفته است، حالا این را داشته باشید، البته جای بحث دارد چون بحث مفهومی را داریم می‌کنیم، در نظام هم که گفتیم، گفتیم قسمت‌های تئوریک آن و قسمت‌های مفهومی آن بحث نظام مفهومی تربیت هستند بحث مبانی بود.

حتی همین‌جا من خودم می‌گویم مبنای فقهی، هرچند در تعریف از مبنا اگر ما بخواهیم بگوییم در یک تعریفی می‌گوییم مبنا یعنی آن هست‌ها، درحالی‌که فقه باید‌ها را تعیین می‌کند در رفتارهای عملی، بعد می‌گوییم که پس اینجا چه جایگاهی دارد، چه جایگاه مبنایی، چه مبنایی؟ می‌گوییم تعیین‌کننده حدود است، حدود هم که می‌گوییم اشاره می‌شود به نظام عملی تا این حد می‌توانی این کار را بکنی تا این حد نمی‌توانی اما جایی که داریم بحث می‌کنیم در بحث‌های تئوریک است، در بحث‌های مفهومی است، و لذا اگر بحث نظام تئوریک تربیت اسلامی باشد می‌گوییم رابطه فقه و تربیت یک رابطه محاط و محیط است، یعنی فقه محیط در تربیت است.

حالا این دیگر جای بحث دارد؛ اما از آنجایی که می‌خواهد بحث‌های مربوط به نظام اجرایی شروع شود و بسترهای تربیت مطرح شود می‌گوییم فقه محیط بر اینهاست، تعیین‌کننده می‌شود همچنان‌که اخلاق هم تعیین‌کننده می‌شود، و همچنان‌که اعتقادات هم تعیین‌کننده می‌شود.

سؤال: فقه تربیت را می‌توانیم به دو نوع معنا کنیم: یکی اینکه بگوییم فقه التربیه یعنی ما شبکه موضوعات و مسائل علم تربیت را به همان سبکی که در علم فقه می‌آییم تفقه می‌کنیم به معنای عام تفقه، در اینجا هم بیاییم تفقه کنیم و از منابعی که ما برای علم تربیت تعریف می‌کنیم استخراج کنیم، این یک معنای از بحث فقه و تربیت است. یعنی روش را در موضوعات اتخاذ بکنیم، در اینجا هم همان روش اجتهادی را تسری دهیم، یک معنای دیگری که می‌شود تصور شود این است که فرمایش شما کاملاً متین است که تکلیف عملی را مشخص بکنیم در حیطه‌های مختلف تربیت با همان تعریف سیستمی که کردیم.

استاد: ببینید شما فرمودید که کار اجتهادی در تعلیم و تربیت انجام دهیم آیا با دومی فرق می‌کند؟

سؤال: واژه فقه التریبیه، اولی روش را می‌آید می‌گوید، یعنی می‌گوید براساس روش اجتهادی بیاید مباحث تربیتی را هم ارائه دهد.

استاد: پس نتیجه سختان می‌شود که یک باب جدید به نام فقه التریبیه باز کنیم.

سؤال: در کتب ۵۳ گانه فقهی مان باز کنیم و به همین روش در موردش بحث کنیم. یک نظر این می‌شود که بگوییم در فقه التریبیه ما به دنبال این هستیم که با هر روشی بالاخره، به دنبال این هستیم که تکلیف عملی افراد را یعنی در کدام حیث و کدام جهت، در این جهت که می‌خواهیم افراد و جامعه را می‌خواهیم هدایت کنیم، پرورش و رشدشان دهیم، نسبت به چه چیزهایی؟ نسبت به مسائل جسمانی آنها یا ارتباط با هم‌نوع و محیط و نیروهای مثبت و منفی عالم هستی، ما با این‌ها که می‌خواهیم اینها را هدایت کنیم تکلیف عملی آنها را مشخص کنیم، بالاخره این فرد در مسیر رشد باید مثلاً موسیقی استفاده بکند به‌عنوان نیروی مثبت یا منفی.

استاد: حالا همین‌جا این سؤال که شما آیا این پاسخ دومتان، قسمت دوم پاسخ یعنی نوع دوم رابطه، آیا این نمی‌تواند توضیح همان مورد اول یا در حقیقت آن باب باز کردن، وقتی ما بابتی را داریم باز می‌کنیم مسائلی را در آن باب داریم بحث می‌کنیم، مسائل ما چه چیزهایی هستند؟ مسائل مبتلابه‌ای که در فرایند تربیت اتفاق می‌افتند که این مسائل می‌توانند بحث‌های رفتار فرد باشند، رفتار اجتماع باشند، رفتار معلم باشند، بحث‌های مربوط به محیط باشند، چه محیطی جایز است و چه محیطی جایز نیست و امثال اینها. همان است دیگر؟ یعنی درحقیقت ما داریم باز می‌کنیم و آن فقه التریبیه را تحلیل می‌کنیم.

سؤال: حالت سوم را هم این بود که کلاً این علم فقه مصطلح را ما بیاییم با علم تربیت ارتباط برقرار دهیم.

استاد: همه اینها مخصوصاً قسمت دوم‌تان یعنی بعد از اینکه باب فقه را باز کردیم می‌تواند برای هرکدام از کسانی که در این حوزه بخواهند کار کنند یک موضوع تحقیقی واقعی باشد. مثلاً الآن ما یک بحثی در برنامه‌ریزی آموزشی به نام محیط مدرسه داریم. بعد ملاک‌هایی که آمده آنجا برای آن آورده است، فاصله‌های مکانی، از این مدرسه تا آن مدرسه چقدر باید فاصله باشد، بعد محیط اجتماعی‌اش و اطرافش چگونه باید باشد، در چه فضایی و غیره. مثلاً همین که می‌گوییم مدارس حوزه نزدیک به حرم مطهر حضرت رضا (علیه‌السلام) باشد آیا این به‌لحاظ آموزشی کافی و صحیح است؟ امروزه واقعاً این قضیه قابل‌بحث است که این قرب مکانی باعث شده خیلی از معضلات به وجود بیاید که جای بحث دارد. شما ببینید شلوغی‌های رفت‌وآمدهایی که در اینجا طلاب دارند درحالی‌که اگر کمی فاصله بود، مثلاً یک طلبه را در نظر بگیرید که در بیست و چهار ساعت می‌خواهد در اطراف حرم در یک مدرسه زندگی کند و همیشه ذهنش این است که این اطراف این همه زائر است و این همه سروصدا هست و غیره. من الآن درصدد رد یا قبول کردن نیستم اما می‌خواهم بگویم که اینها چالش‌هایی است که به وجود می‌آورد.

به این ترتیب شما ببینید مکان آموزشی از نظر علم جای بحث دارد، در فقه ما جای بحث دارد، زمان آموزش، بحث‌های اقتصادی آموزشی و خیلی چیزهای دیگری که همه اینها قابل‌بحث هستند. در پایان یک بخش‌هایی که به‌عنوان سرفصل‌ها در صفحه ۱۱۲ فقه تربیتی باز کرده است که بخش اول کلیات است، بخش دوم انواع علوم و

احکام تعلّم آنها، این یک باب مثلاً، تعلیم و احکام آن، معلّم وظایف و اوصاف، روش‌ها و شیوه‌های تعلیم و تدریس، فناوری آموزشی، اقتصاد آموزش و پرورش یا اقتصاد تعلیم و تربیت، نهادهای آموزشی، وظایف حکومت مردم و خانواده، بعد تربیت به معنای خاص آن، تربیت بدنی، تربیت عقلانی، تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، اجتماعی، عبادی سیاسی، تربیت اقتصادی و شغلی، بعد نهادهای تربیتی، عوامل و مراحل تربیت، اینها می‌توانند هرکدام یک موضوع باشند، هرکدام یک مسئله باشند، به‌صورت کار اجتهادی روی آن کار شود، یک پایان‌نامه باشد، یک رساله مثلاً سطح ۴ باشد، حتی گاهی سطح سه و زمینه‌هایی از این قبیل.

اگر همین کتاب‌هایی که خدمت دوستان عرض کردم مخصوصاً کتاب علوم تربیتی وقتی بگذارید و مطالعه داشته باشید می‌بینید ما صدها مسئله امروزه در تعلیم و تربیت داریم که باید حوزه‌های علمیه و طلابی که کار پژوهشی در حوزه تعلیم و تربیت بخواهند بکنند اینها می‌تواند موضوع کارشان باشد.